

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی

کریم گلشنی‌راد*

چکیده: بسیاری از نویسندگان و محققین معاصر از جمله بارتلمه، نویسنده کتاب «زن در حقوق ساسانی» و کریستن‌سن نویسنده‌ی کتاب «ایران در زمان ساسانیان»، معتقدند که وضعیت زنان در دوره‌ی ساسانی بسیار بد بود و با آن‌ها مانند بردگان و اشیاء برخورد می‌شد. با مطالعه‌ی منابع مذهبی و غیرمذهبی مربوط به دوره‌ی ساسانی، از جمله اوستا و ماتیگان هزاردستان، متوجه می‌شویم که زن در دوره‌ی ساسانی می‌توانست در دادگاه شهادت بدهد، هنگام ازدواج نظر دختر را جویا می‌شدند و پدر حق نداشت دختر خود را به زور شوهر دهد، حتی دختر می‌توانست بدون اجازه‌ی والدین خود با شخص مورد علاقه ازدواج نماید، زن وقتی ازدواج می‌نمود می‌توانست به کارهای اقتصادی بپردازد و حتی شوهر خود را طلاق دهد. بنابراین مشخص می‌شود که زن در آن دوره دارای مقامی مناسب در جامعه بوده است.

واژه‌های کلیدی: زن، دوره‌ی ساسانی، ازدواج، طلاق، حقوق، قانون.

مقدمه

در دوره‌ی ساسانی، نهاد خانواده دارای اهمیت زیادی بود به طوری که حقوقدانان این دوره با تصویب و اجرای قوانین مختلف سعی در حفظ و استحکام این نهاد بودند. ساختار نهاد خانواده عمودی بود، مرد یا پدر در رأس خانواده قرار داشت و زن یا کدبانو در مرتبه‌ی دوم و سرانجام فرزندان پسر و دختر و نوه‌ها در مرتبه‌ی پایین‌تر قرار داشتند. زن در خانواده کدبانوی خانه محسوب می‌شد و کلیه

۱۱۸ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

امورات مربوط به داخل خانواده توسط وی انجام می‌گرفت. در جامعه نیز زنان نقش فعالی داشتند و به امور اقتصادی و غیراقتصادی می‌پرداختند.

جایگاه زن در دوره‌ی ساسانیان

کهن‌ترین تحقیق را در مورد وضعیت زن در دوره‌ی ساسانی کریستیان‌بارتلمه در کتاب «زن در حقوق ساسانی» به‌عمل آورده است. وی در این کتاب معتقد بود که زنان در دوره‌ی موردنظر دارای شخصیت حقوقی نبوده و با آنان مانند اشیاء و بردگان برخورد می‌شد. (کریستیان‌بارتلمه، ۱۳۳۷: ۴۰). در این مقاله مشخص می‌شود که زنان دارای شخصیت حقوقی بوده و از موقعیت ممتازی در دوره‌ی ساسانی برخوردار بودند.

با بررسی موقعیت و مقام زن از دیدگاه «اوستا» درمی‌یابیم که در این کتاب، نام مرد و زن همیشه با یک‌دیگر آمده و هر صفت نیکی که به یکی از دو جنس متعلق است به آن دیگری نیز استناد داده شده است. عباراتی چون «زنان و مردان پارسا» و «مردان نیکوکار و زنان نیکوکار» مکرر به کار رفته و هم‌دوشی این دو را در نهاد خانواده و نمودهای اجتماعی، می‌رساند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۱۷).

براساس کتاب «عهد عتیق»، خداوند مرد را آفرید و آنگاه که مرد در خواب بود، یک دنده‌ی او را درآورد و از این دنده زن را به‌وجود آورد. سپس ماجرای درخت میوه و خوردن این میوه ممنوعه را ذکر کرده و می‌گوید زن به علت این‌که فریب مار را خورد و میوه ممنوعه را تناول کرد، خداوند به مجازات این کار درد زایمان را برایش فرستاد و مرد چون فریب زنش را خورد، خداوند به‌عنوان مجازات، درد به‌دست آوردن معاش و کار کردن را برای او آفرید (کتاب مقدس (عهد عتیق)، ۱۳۸۵: ۳). ولی براساس آیین زرتشتی: «نخستین پدر و مادر مردم جهان، مشیه و مشیانه هستند. خداوند به آنان گفت: شما پدر و مادر مردم جهان هستید، شما را پاک بیافریدم. با پاک‌ی قانون به کار بندید، نیک‌اندیشه و نیک‌گفتار باشید، دیوان مپرستید، هر دوی آن‌ها نخستین چیزی که اندیشیدند این بود که هر یک از ما باید خشنودی، دلگرمی و دوستی دیگری را فراهم آوریم. آنگاه هر دو خرامیدند و نخستین کاری که کردند این بود که خود را شستند و نخستین سخنی که به زبان راندند این بود که

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی ۱۱۹

اهورامزداست یگانه آفریدگار آب، گیاهان، جانواران، ستارگان، ماه، خورشید و همه آبادانی و هر آن چیزی که از بنیاد راستی‌هاست.» (بامانجی‌نساوانجی، ۱۹۰۹).

همان‌طور که می‌بینیم در دین یهود، زن به عنوان موجودی ساده‌دل نمایان می‌شود که مرد را گول می‌زند و زن از دنده‌ی مرد آفریده شده است. ولی در آیین زرتشت، زن و مرد از یک رشته‌ی نباتی در یک زمان با هم روئیدند و از آغاز، همانند، هم‌گام، هم‌درد، هم‌شأن و مساوی یک‌دیگر آفریده شده‌اند، این‌جا زن موجودی ساده‌دل نیست که فریب می‌خورد، فریب می‌دهد، مجازات می‌شود و دیگری را دچار عقوبت می‌سازد. او موجودی پاک است که بلافاصله پس از آفریده شدن با آدم همزاد خود به شستشو می‌پردازد، نام خدای بر زبان رانده، به راستی و درستی باور دارد و دوش به دوش مرد به آبادی جهان می‌پردازد. در اوستا، هر جا که مرد ستایش شده است، زن نیز ستایش می‌شود. در «یسنه» می‌خوانیم: «زنان و گروه فرزندان آنان را می‌ستاییم. همه‌ی مردان نیک را می‌ستاییم. همه‌ی زنان نیک را می‌ستاییم.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵، هات ۶: ۱۶۷).

چیزی که در کتاب «اوستا» جالب می‌نماید این است که همان‌طور که برخی از ایزدان و فرشتگان از جنس نر هستند، برخی دیگر از جنس ماده‌اند. چنین امری، می‌رساند که نه تنها مرد ارزشمند شمرده می‌شده، بلکه زن نیز ارجمند بوده است. «آناهیتا بانو» ایزد بزرگی است که فزاینده‌ی جان‌ها و فزاینده‌ی کشور خوانده شده، زیرا که فزاینده و نگهبان آب است. در کشوری مانند ایران که همواره دچار خشک‌سالی بوده است، مشخص است که آب چقدر برای حیات مردم اهمیت داشت و این وظیفه به عهده‌ی زن (آناهیتا) گذاشته شده بود.

در آبان‌پشت می‌خوانیم: «آنگاه اردویسور آناهیتا به پیکر دوشیزه‌ای زیبا، برومند، برزمند، کمر برمیان بسته، راست بالا، آزاده، نژاد، بزرگوار، موزه‌هایی درخشان تا مچ پا پوشیده و به استواری بایندهای زرین بسته، روانه شد.» (همان؛ آبان‌پشت: ۳۰۹)

یکی از شریف‌ترین قوای باطنی، وجدان یا (دئنا^۱) نیز به صورت زن جلوه‌گر می‌شود. دئنا پس از مرگ در پل چینوت^۲ به استقبال روان آمده، پیمودن راه بهشت و یا دوزخ را بر عهده می‌گرفته است.

1. Daena

3. Chinvat

۱۲۰ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

از شش امشاسپند^۳ (فرشتگان مقرب مزدیسنا) که رابطه بین اهورامزدا و بندگان او به شمار می‌روند، سه تن (بهمن، اردبیهشت، شهریور) نرینه یا مذکر و سه تن دیگر (سپندارمذ، خرداد، امرداد) مادینه یا مؤنث‌اند. که شش تن آن‌ها دارای ارج و قدرت یکسان و فراوانند. «سپندارمذ» در جهان روحانی مظهر مهر، برادری و فروتنی اهورامزدا است و در جهان مادی فرشته موکل و نگهبان زمین است.

او را دختر اهورامزدا و مادر زمین خوانده‌اند و در این باب در کتاب اوستا چنین آمده است: «اکنون سخن می‌دارم از آنچه برای این جهان بهترین چیزها دانسته شده و آن را از دین راستین بیاموختیم و آن این است که اهورامزدا کسی است که این گیتی بیافرید، پدر برزیگران نیک‌منش و زمین ارمنیتی سپندارمذ دختر نیک کردار اوست.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

از آن‌جا که کشت و کار و آبادانی در آیین زرتشت اعتباری بس ارجمند دارد، سپندارمذ موظف است که زمین را خرم و آبادان بر پای دارد و دلگرمی و شادمانی هر کس را که به کشت و کار می‌پردازد، فراهم آورد (فرخ‌رو، ۱۳۶۴: ۲۹).

با مطالعه‌ی سایر منابع مربوط به دوره‌ی ساسانی نیز متوجه می‌شویم که زن دارای شخصیت حقوقی بوده است.

بولسارا در مقدمه ترجمه‌ی انگلیسی کتاب «ماتیکان هزارداتستان» می‌نویسد: «فرمانروایی در خانواده مشترکاً میان مرد و یا کدخدای خانه و زن یا کدبانوی خانه تقسیم شده بود. کدبانو نسبت به اداره‌ی امور داخلی خانه، دارای تسلط و آزادی کامل بوده و مرد نمی‌توانسته در آن دخالت کند (هزارداتستان^۴، ۱۹۹۷: ۵۶)

زنان در این عصر صلاحیت آرایه شهادت در دادگاه را داشتند. در بند بیست‌ونهم بخش پنجم نیکاتونسک^۵ آمده است: «زنی که اهلیت داشته باشد برای داوری و آرایه شهادت صلاحیت دارد.» (دینکارد^۶، ۱۸۹۲: ۵۶).

3. Amshaspand

4. Hazardadistan

5. Nikatim nask

6. Dinkard

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی ۱۲۱

بند بیست‌ویکم، بخش دوم گنباسنرینگاد نسک می‌گوید: «زن یا بچه‌ای که از قانون اطلاع داشته باشد، بیش از مرد کاملاً بالغی که بی‌اطلاع از قانون است، صلاحیت قضاوت دارد.» در کتاب هیربذستان^۷ (قانون‌نامه روحانیون) از جمله چیزهایی که شرح داده شده است، وظایف آن روحانی است که برای اجرای تکالیف دینی، به دهات و قصبات اعزام می‌شود، هم‌چنین ترتیب استخدام زن یا کودکی است که معاونت در اجرای مراسم دینی نماید (حجازی، ۱۳۷۰: ۱۷۲).

در ایران باستان، ماه اسفند و به ویژه روز اسفند از آن ماه‌ها که «اسفندگان» نامیده می‌شد، به عنوان روز زن، جشن می‌گرفتند. ابوریحان بیرونی در کتاب «آثارالباقیه» می‌نویسد: «اسفندارمذ، فرشته موکل بر زمین است و نیز بر زن‌های درست‌کار و عقیق و شوهر دوست و خیرخواه و در زمان گذشته این ماه، بویژه این روز، عید زنان بوده است و در این عید مردان به زنان بخشش می‌نمودند و هنوز این رسم در اصفهان و دیگر شهرها (شهرهای ناحیه مرکز و غرب ایران) باقی مانده است.» (بیرونی، ۱۳۸۵: ۳۵۵).

در این روز زنان در خانه بر تخت شاهی می‌نشستند و فرمان می‌راندند. همه‌ی کارها بر دست مردان و پسران انجام می‌شد و با توجه به این‌که جشن دیگری به نام مردان برگزار نمی‌شده، برگزاری این جشن به عنوان بزرگداشت زن به شمار می‌رفت.

مورد دیگر که اهمیت مقام زن را در این دوره نشان می‌دهد، به پادشاهی رسیدن زنان می‌باشد. در اواخر حکومت ساسانیان، چندتن از زنان ساسانی به پادشاهی رسیدند. اعراب معتقد بودند که: چون در اواخر حکومت ساسانیان مردی از خاندان ساسان نبود که به شاهی برسد، بنابراین حکومت را به زنان سپردند (مسعودی، ۱۳۴۴: ۱۸۵). چون زن در بین اعراب دارای مقامی بسیار پایین بود و هرگز در بین آنان زن به پادشاهی نرسیده است، بنابراین وقتی دیدند، زنی به پادشاهی ایران رسیده، این مسئله را نشانه‌ی ضعف و ناتوانی ایرانیان قلمداد کرده و فکر می‌کردند مردی در ایران وجود ندارد تا به پادشاهی برسد. علاوه بر اواخر عهد ساسانی، در اوایل این دوره نیز زنانی دیده شده‌اند که به پادشاهی رسیده‌اند. بعد از مرگ هرمزد پسر نرسی، به علت نبودن وارث تاج و تخت، موبدان بسیار نگران گشته و در شبستان شاه به جستجو پرداخته، سرانجام تاج را بر سر مادر شاپور گذاشتند. فردوسی در این باره می‌سراید:

7. Hirbazestan

غمی شد زمرگ آن سر تاجور	بمرد و بیالین نبودش پسر
نگه کرد موبد شبستان شاه	یکی لاله رخ بود تابان چو ماه
پریچهر رابچه بد در نهان	از آن خوب رخ شادمان شد جهان
بیاورد موبد ورا شادمان	نشاندش برافراز تخت کیان
به سر برش تاجی بیاویختند	بر آن تاج زر و درم ریختند

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵)

در سایر موارد نیز که وضعیت سلطنت مشخص نبود، برای مدتی حکومت را ملکه‌ی مادر به عهده می‌گرفت. پس از مرگ یزدگرد دوم، بین دو پسر او (هرمز سوم و پیروز) جنگ درگرفت و در مدت جنگ این دو شاهزاده، مادرشان که «دینگ» نام داشت در تیسفون سلطنت می‌کرد. اکنون مهری وجود دارد که صورت این ملکه با اسم و لقبش «بانبشنان بانبشن»^۸ یعنی «ملکه ملکه‌ها» به حروف پهلوی در آن کنده شده است.

پس از مرگ شاهپور اول نیز ملکه دینگ با عنوان شهبانوی میشان، سرزمین میشان‌شاه را تحت فرمان خود اداره می‌کرد (حجازی، ۱۳۷۰: ۱۶۱).

در کتیبه کعبه زرتشت، شاپور اول، دومین پادشاه ساسانی (۲۴۰-۲۷۰ میلادی)، ذکر می‌کند که برای نیک‌نامی و دوام خود و اعضای خانواده‌اش، آتش مقدس در نقاط مختلف افروخته است. در این‌جا ابتدا نام خودش را ذکر می‌کند و سپس نام همسرش آذرناهدید، شهبانوی شهبانوان و در ادامه نام سایر فرزندان (پسر و دختر) ذکر می‌نماید:

«و ایزدان را نیایشی بزرگ کردیم و نیز در این‌جا بنابراین کتیبه، برپا کردیم: آتشی به نام خسرو شاپور، برای روان و دوام ناممان، آتشی به نام خسرو آذرناهدید برای روان و دوام نام [همسرمان] آذرناهدید شهبانوان شاهبانو، آتشی به نام خسرو هرمزد اردشیر برای روان و دوام نام پسرمان هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارمنیه.....» (عریان، ۱۳۸۲: ۶۵).

این‌که پادشاهی نام همسرش را قبل از نام سایر اعضای خانواده و بعد از نام خودش می‌آورد، نشان از مقام و اهمیت این زن می‌باشد. دقت شود که آوردن نام‌ها به ترتیب در کتیبه‌ها، نقش برجسته‌ها و سایر آثار به‌جای مانده، عمدی و از روی هدفی خاص صورت می‌گیرد. ابتدا نام شاپور

⁸. Banbeshnan Banbeshn

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی ۱۲۳

شاهنشاه ذکر می‌شود، سپس ملکه آذرناهد که دوم شخص مملکت است و سپس نام هرمزد که ولیعهد و جانشین پدرش می‌باشد ذکر می‌شود و در پایان نام سایر اعضای خانواده می‌آید. بهرام دوم (۲۷۴-۲۹۳ میلادی) پنجمین پادشاه ساسانی بود. وی فرمان داد تصویر خانواده او را بر سکه‌هایش ضرب کنند. در روی درهم‌های زمان وی، تصویر ملکه شاپوردختک و پسرش بهرام سوم حک شده است. او برجسته‌کاری‌های متعددی دارد که به یاد و با تصویر خانواده او بر صخره‌ها حک شده‌اند (دریایی، ۱۳۸۶: ۲۷).

موارد ذکر شده نشان‌دهنده این مسئله می‌باشند که در دوره‌ی ساسانی به زن به چشم برده یا شیء یا موجودی کم ارزش نمی‌نگریستند.

در اندیشه ایرانیان عصر باستان، سپندارمذ^۹ فرشته‌ی مؤنث، موکل زمین و حامی زنان بود. در این مورد در کتاب شایست ناشایست آمده است که: «هر کس می‌خواهد سپندارمذ را گرامی و خشنود سازد، باید زمین و زن نیک را گرامی دارد.» (شایست ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۱۵).

حقوق زن

مرد حق نداشت نسبت به همسر خود بدخلقی کرده و او را تحت شکنجه و آزار قرار دهد. در صورتی که مرتکب چنین امری می‌شد قانون حق زن را گرفته و مرد را تنبیه می‌کرد. در کتاب «ماتیگان» می‌خوانیم: «زنی که از بدرفتاری شوهر خود شکایت نماید باید تا پایان محاکمه، او را از تحت سلطه شوهر خارج ساخت.» (هزاردستان، ۱۳۸۶: ۶۰). براساس کتاب «دینکرت» سرداری خانواده، بعد از وفات مرد خانه و از طرف وی، به کدبانوی خانه نیز تفویض می‌شد (دینکار، ۱۸۹۲: ۱۱۵). در کتاب «ماتیگان»، آمده است: «هرگاه ریاست خانواده به عهده سترزن باشد، دیون (طلب) آن خانواده باید به وسیله‌ی سردار خانواده پرداخت گردد.» (هزاردستان، ۱۹۹۷: ۵۱). از این مطلب استنباط می‌شود که ریاست و سرداری خانه به دست زن خانه نیز بوده است. دختر تا موقعی که ازدواج نکرده بود، می‌توانست به این مقام برسد و در صورت ازدواج، این مقام از وی سلب می‌شد. اگر زن در مقام سرداری خانه سوءاستفاده می‌کرد، افراد خانواده می‌توانستند به دادگاه شکایت برده و حق خود را

⁹. Sepandar maz

۱۳۴ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

بگیرند. اگر سرداری خانواده به دست شخصی غیر از بانوی خانواده بود، در صورتی که این فرد از دادن حقوق و مطالبات افراد خانواده امتناع می‌ورزید، این وظیفه‌ی کدبانو بوده که از دست وی شکایت کرده و داد فرزندان خود را از او بستاند (همان، ۱۳۸۶: ۶۷).

هرگاه در ضمن عقد ازدواج شرط شده بود که شوهر حق تصرف در اموال زن خود را ندارد، در صورتی که بعد از آن کسی چیزی به زن می‌بخشید، شوهر در آن چیز نیز حق تصرف نداشت، ولی هر گاه ازدواج آنان فاقد چنین شرطی بود، آنچه بعداً به تصرف زن درمی‌آمد، شوهر حق داشت در آن تصرف کند. مردی که حق تصرف در اموال زن خود را داشت، در صورت طلاق دادن زن از آن حق محروم می‌گشت (همان: فصل ۳۶). در ادامه کتاب «ماتیکان» می‌خوانیم: «هرگاه در سندی، شوهر به امضاء و مهر خود، پادشاه زن خود را در اداره‌ی اموال مجاز کرده باشد، دیگر نمی‌تواند او را از آن حق محروم سازد. مگر این‌که زن سوءاستفاده کرده یا این‌که آن مال را به دیگری انتقال دهد.» (همان).

همان‌طور که مشاهده شد، زن فقط با اجازه‌ی شوهرش حق داشت در اموال خانواده دخالت کند ولی می‌توانست اموال خصوصی خود را نگهداری و با آن‌ها معامله کند و دست به کارهای خیریه بزند. مردی که تمام یا بخشی از درآمدش را به همسرش بخشیده بود، نمی‌توانست به این بهانه از دادن نفقه به او خودداری کند.

قوانین مربوط به ازدواج

یکی از مواردی که در این عهد بدان توجه زیادی می‌شد، امر ازدواج بود. کتب مذهبی زرتشتی سرشار است از تشویق پسران و دختران مجرد به امر ازدواج. در فرگرد چهارم «وندیداد»، در فقره ۴۷ آمده است: «بدرستی بتو گویم، ای سپیتمان^{۱۰} زرتشت، من (اهورامزدا) برتری دهم مرد خان‌ومان دار را به آن کسی که بی‌خان‌ومان است، برتری دهم مرد زن برگزیده را به آن کسی که زن نگرفته، برتری می‌دهم کسی را که فرزند دارد به آن کسی که بی‌فرزند است، برتری دهم توانگر را به بینوا.» (وندیداد، ۱۳۷۶، فرگرد چهارم، بند ۴۷). امر ازدواج آن‌قدر مهم و با ارزش بود که هر کسی وظیفه

¹⁰ . Sepitman

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی ۱۲۵

داشت وسایل ازدواج دیگران را در صورت داشتن امکانات فراهم کند. در فرگرد چهارم «وندیداد»، فقرات ۴۴-۴۵ در این مورد می‌خوانیم: «اگر کسانی در رسند که خواستار چیزی باشند، باید آنان را بی‌نیاز کرد، از برای مستمندان باید وسایل زناشویی فراهم ساخت.» (همان: بند ۴۴). طبق عقیده‌ی زرتشتیان، کسی که بدون زن و فرزند است، آدمی رنجور و دردمند است. در کتاب «مینوی خرد»، می‌خوانیم: «آن چند دسته مردم را باید درویش به شمار آورد، یکی آن که خرد ندارد، دوم آن که تنش سالم نیست و دیگر آن که پیر است و زن و فرزند و پیوندی ندارد.» (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۵۴) و طبق «متون پهلوی»: «رنجور است آن‌کو زن ندارد. گمنام است آن‌کو که فرزند ندارد.» (چندمتن پهلوی، ۱۳۷۴: ۱۱۱). نویسندگان اوستایی سه گونه داد و دهش را بر سراسر رادی‌ها و سخاوت‌ها برتری داده و ستوده‌اند: ۱- دستگیری بینوایان و مستمندان ۲- آموزش و پرورش نوباوگان هم‌کیش و هم‌میهن ۳- فراهم نمودن وسایل زناشویی دو بینوا (داتستان، ۱۸۹۷: ۴۵).

براساس کتب مذهبی زرتشتی، فردی که (دختری که) عمداً ازدواج نکند، یا کسی که مانع ازدواج او شود، مرگ ارزان است و در جهان آخرت وارد دوزخ می‌شود. در کتاب «روایات» می‌خوانیم: «اگر دختری بود که او را کسی به زنی خواهد (کسی بخواهد با او ازدواج کند) و او شوی نکند، بهر بار که دشتان^۱ (حیض) شود، یک تنافور (میزان گناه) گناه بود و به پانزده تنافور، مرگ ارزان شود (شایسته مرگ شود) و اگر پدر (به شوهر) ندهد آن گناه پدر بود و اگر مادر بشوی ندهد آن گناه مادر را بود، به پانزده دشتان مرگ ارزان شود. چنین افرادی هرگز وارد بهشت نمی‌شوند و تا رستخیز تن پسین (برای ابد) در دوزخ می‌مانند.» (مانکجی‌رسنمجی، ۱۹۲۲: ۱۸۱).

در این دوره، در امر ازدواج نظر دختر را نیز جویا می‌شدند و اگر دختر مایل نبود با فردی ازدواج کند، پدر حق نداشت برخلاف میل دخترش اقدام کند. در کتاب «ماتیکان هزار داتستان»، در این‌باره می‌خوانیم: دختر پس از پانزده سالگی می‌تواند به انتخاب شوهر بپردازد. پدر یا قیم مکلف به برگزیدن شوئی مناسب برای دختر خویشند. اما دختر ناچار از پذیرفتن کسی که به همسری وی پیشنهاد می‌شد نیست. پدر نمی‌تواند وی را مجبور به ازدواج سازد یا وی را از ارث بی‌نصیب گرداند و یا تنبیه دیگری درباره‌اش مقرر دارد. حتی نباید پولی را که به دختر خویش به عنوان مخارج روزانه می‌پرداخته است از وی دریغ کند. پدر مکلف

۱۲۶ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

به تهیه جهیزیه‌ی مناسب برای دختر خویش است. هر گاه دختری شوی مناسب خود را پسندید و برگزید، پدر باید تکلیف خویش را درباره ازدواج او به جای آورد (هزاردستان، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

نه تنها نظر دختر در امر ازدواج مدنظر بود، بلکه مطلب بسیار مهم و جالبی که در این دوره با آن مواجه می‌شویم این است که، دختر می‌توانست برخلاف نظر پدر با فرد دلخواهش ازدواج کند. یعنی ممکن بود پدر خانواده، فردی را برای همسری دخترش در نظر می‌گرفت، ولی دختر او را نمی‌پسندید. در این صورت پدر نمی‌توانست دختر را مجبور به ازدواج تحمیلی نماید. چنین ازدواجی را عقد خودسرای زن گویند (یعنی زن بصورت خود سر عقد کرده و به پدر و مادر توجهی نکرده است)، دختری که بدین صورت ازدواج می‌کرد، در ازدواج خود به مرتبه‌ی پادشاه زنی، که بالاترین و بهترین نوع ازدواج بود نمی‌رسید (مانکجی‌رسنمچی، ۱۹۲۲: ۱۸۱).

در نوشته‌های پهلوی که دستور جاماسب منوچهر آسانا جمع‌آوری کرده است، عقدنامه‌ای به جای مانده که طبق این عقدنامه، داماد (اردشیر) موظف بود دارایی‌های زیر را به عروس (خورشید) بدهد: «اولاً اردشیر بهمن، نیک دانست که به پیمان راست و به نشان علاقه و محبت به خورشید، نقد سه هزار سکه سیمین مروج کشور با جواهری که نیز به بهای سه هزار زوزن باشند بدهد دوم از مجموع دارایی پا برجا که اکنون در تصرف اوست و آنچه که در آینده به تصرف او خواهد آمد و مالک آن بشود و بتواند بدون مانع به هر که بخواهد بدهد، یک نیمه را به خورشید یا نماینده او واگذارد و خورشید را رسماً مالک آن قرار دهد و هرگاه خورشید یا نماینده تقاضا کند بدون چون و چرا و بدون طفره و خودداری تحویل بدهد.» (مهرین‌شوشتری، ۱۳۵۳: ۱۰۱).

بنابراین مشخص می‌شود که داماد موظف بود نیمی از دارایی خود را در هر زمان به نام همسر خود نماید و این مسئله با برده خواندن زن در دوره‌ی ساسانی کاملاً منافات دارد.

ازدواج نامشروع و حقوق فرزندان که از این طریق به دنیا می‌آیند

ازدواج نامشروع، در اصل همان عمل زنا می‌باشد، ولی چون پیوند پسر و دختر به صورت غیرقانونی و غیرشرعی صورت می‌گیرد، از آن به نام ازدواج نامشروع نام بردیم. اگر پدری از انجام وظیفه‌ی خود نسبت به دخترش کوتاهی می‌ورزید، مثلاً از روی امساک و یا بیم از دست دادن او، وی را به موقع شوهر نمی‌داد و یا اگر در اولین فرصت که موفقیتی حاصل نمی‌شد، دیگر مجاهدتی در این باره نمی‌کرد، در این صورت دختر می‌توانست به میل خود و بدون اجازه پدر، حتی به یک

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی ۱۲۷

ازدواج غیرمشروع تن بدهد. یعنی در این هنگام نیز، قانون پشتیبان دختر بوده و مانع از این می‌شد که عمل او سرانجام و خیمی برایش در پی داشته باشد (بارتلمه، ۱۳۳۷: ۴۰).

دختری که در اثر سهل‌انگاری پدر، مرتکب زنا می‌شد، هرگاه عمل خود را تکرار نمی‌کرد، از ارث پدر محروم نبود، ولی در صورت تکرار عمل منافی عفت، از منزل و ارث پدر هر دو محروم بود (هزاردستان، ۱۹۹۷: ۶۵). مسلماً اگر پدر، در ازدواج دختر مرتکب سهل‌انگاری نمی‌شد، گناه این عمل به گردن دختر بود و می‌بایست مجازات شود.

اگر زنی بدون تقصیر آبستن می‌شد، مردی از اقوامش برای حفظ آبروی او اقرار به پدری آن طفل می‌نمود (نقبائی، ۱۳۴۲: ۵).

دختری که بدین طریق آبستن می‌شد، هیچ کس حق نداشت فرزند او را از بین ببرد. در کتاب «وندیداد» می‌خوانیم: «اگر از دختر آبستن نگهداری با قانون آیین نشود و بچه‌اش را بر اثر بی‌توجهی زبان و صدمه‌ای رسد، گناه آن برای کسانی که کوتاهی کرده‌اند، گناه و جنحه عمدی است.» (وندیداد، ۱۳۷۶، فرگرد ۱۵: ۱۴۸۰). در ادامه همین کتاب می‌خوانیم که همه را واجب است تا از آن زن آبستن که از راه نامشروع آبستن شده است، نگهداری کنند. در این‌جا می‌بینیم که دختر اگر چه مرتکب عمل زنا شده ولی چون انسان است و موجود زنده نیز در شکم دارد، باید به خوبی و درستی از وی نگهداری و مراقبت شود. بنابراین، گناه صدمه دیدن زن و بچه‌ی او به گردن کوتاهی‌کنندگان، اعم از پدر، مادر و قیّم می‌باشد. یعنی همه موظف بودند از چنین شخصی، مراقبت به عمل آورند و هرگز او را سرزنش یا اذیت نکنند. در غیر این صورت مانند این بود که کودکی را به عمد کشته‌اند و مجازات آن‌ها، مانند مجازات فردی بود که مرتکب قتل عمد شده است.

این گونه فرزندان، «فرشتیک»^{۱۱} یا پیک خدایان خوانده می‌شدند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۷۵). یعنی برخلاف جوامع امروزی که چنین فرزندان را «حرام‌زاده» لقب داده و هیچ‌گونه ارزش و اعتباری در جامعه ندارند، در آن دوره آن‌ها را فرستاده‌ی خدا قلمداد می‌کردند و نه تنها کسی حق نداشت آن‌ها را از بین ببرد، بلکه حق سرزنش و اذیت کردن آنان را نیز نداشت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۲۶۴).

¹¹. fereshtik

۱۲۸ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

طلاق: یکی دیگر از مسائل حقوقی زنان در عصر ساسانی، طلاق می‌باشد. برعکس تمامی جوامع عصر باستان که زن حق طلاق گرفتن نداشت، در ایران دوره‌ی ساسانی، به مرد و زن (هر دو) چنین حقی داده می‌شد. در کتاب «ماتیکان» می‌خوانیم:

«تقاضای طلاق از هر یک از زوجین در محکمه پذیرفته می‌شود، ولی محکمه هیچ مردی را بدون رضایت شاه زن او و هیچ شاه زنی را بدون رضایت شوهرش، نمی‌تواند طلاق دهد.» (هزاردستان، ۱۳۸۶: ۶۹). همان‌طور که مرد حق داشت از همسرش به دادگاه شکایت برده و خواهان جدایی از او باشد، زن نیز دارای چنین اختیاری بود. هرگاه مرد و زنی برای جدایی به دادگاه رجوع می‌کردند، محکمه تا وقتی که دلیل کافی و مستند از آنان دریافت نمی‌داشت و تا وقتی مطمئن نمی‌گشت که آن‌ها نمی‌توانند با یکدیگر زندگی کنند، اجازه‌ی طلاق به آن‌ها نداده و زن و مرد را مجبور به ادامه‌ی زندگی مشترک می‌کرد.

اگر شوهر به بهانه‌ای ناروا می‌خواست همسرش را طلاق دهد، زن می‌توانست نزد داور شکایت کند و اگر بر داور ثابت می‌شد که مرد در اشتباه است، او را تنبیه می‌نمود و به زندان می‌فرستاد (مهرین شوشتری، ۱۳۵۳: ۱۴۷).

بر اساس کتاب «صد در بندهش»، به چهار دلیل طلاق جاری می‌گشت: «و به دین مزدیسنان (دین زرتشتی)، نشاید (شایسته نیست) که زن رها کنند (طلاق دهند) و طلاق نیفتد مگر به چهار چیز (یعنی فقط در چهار مورد طلاق صورت می‌گیرد): یکی آن که بستره شوهر خویش ببرد و بی‌رسمی کند و ناشایستی از او پدیدار آید (یعنی این که زن مرتکب عمل زنا شود) و دوم آن که دشتان پنهان کند (یعنی این که عادت ماهیانه خود را از شوهرش پنهان کند) و شوهر نداند و سوم آن که جادو کند و آموزد و چهارم آن که فرزند از او نرزد.» (بامانجی‌نساوانجی، ۱۹۰۹، فصل ۱۴، بند یک).

طبق کتاب ماتیکان، بعد از طلاق تا زمان ازدواج ثانوی، زن تحت سرپرستی اولیای خود قرار خواهد گرفت (هزاردستان، ۱۳۸۶: ۵۳).

مسئله دشتان^{۱۲}: یکی از مسائلی که در دوره‌ی ساسانی در مورد زنان وجود داشت، مسئله دشتان یا عادت ماهیانه بود. براساس کتب مذهبی زرتشتی، زنان در مدت قاعدگی آلوده محسوب

¹². Dasshtan

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی ۱۲۹

شده و برای این که آلودگی آن‌ها به دیگران سرایت نکند، می‌بایست در یکی از اتاق‌های خانه، جدا از سایر اعضای خانواده بسر برند تا وقتی که دوره‌ی قاعدگی یا دشتان به پایان می‌رسید. در کتاب وندیداد در این مورد می‌خوانیم:

«ای دادار گیتی استومند، ای اشواگر اندر خانه مزدپرستان زنی حایض و دشتان و خون‌مند [خون به بیند] بنشیند، چه گونه با او رفتار کند آنان که مزدپرستان (=زرتشتی) [هستند]؟
آن‌گاه گفت اهورامزدا: ایدون برای او [برای زن دشتان] آنان که مزدپرست هستند راهی برای رسیدن به دشتانستان [مکانی که زن دشتان در آن‌جا نگهداری باید بشود] برگزینند که در پیرامون از گیاهان و گل سرخ و از درختان تهی باشد [در دشتانستان گیاه و درخت نمی‌بایست وجود داشته باشد]. اگر نه زن دشتان آتشی را به بیند. اگر نه زن دشتان آتش – روشنان را به بیند. (وندیداد، ۱۳۷۶، فرگرد ۱۶: ۱۵۱۸).
همان‌طور که مشاهده می‌شود هنگامی که زن دشتان یا حیض بود، می‌بایست در مکانی دور از گیاه و آتش و هر چیز مقدس قرار گیرد. در آثار مذهبی زرتشتی، احکام شدیدی در مورد زنان دشتان وجود داشت. از این‌گونه مطالب برخی از نویسندگان چنین استنباط می‌کنند که وضعیت زن در دوره‌ی ساسانی مانند کودکان و بردگان بود (دریایی، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

باید گفت که مسئله دشتان زنان، نشان‌دهنده‌ی مقام و وضعیت بد زنان در دوره‌ی ساسانی نمی‌باشد. روحانیون و موبدان زرتشتی احکام بسیار سخت و خشنی صادر کرده بودند که تمامی اعضای جامعه موظف به پیروی از این قوانین بودند. دختران و زنان نیز مانند سایر اعضای جامعه درگیر این‌گونه احکام دست‌وپاگیر بودند. یک بهدین یا زرتشتی در صورت ارتکاب گناه کوچک، موظف بود کفاره سنگین بپردازد. در زیر برخی از این‌گونه احکام دست‌وپاگیر ذکر می‌شود:

«کسی که به گناهکاری، نسایی (= جسد، مردار) در آب افکند، در جای (= بیدرنگ) مرگ‌رزان^{۱۳} (=شایسته مرگ) شود.» (شایسته‌ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۹).

«هر که آتشی را بکشد (= خاموش کند)، پس باید ده آتش را بچیند (= برپا کند) و ده بار پادافراه (مجازات) ببرد (= ببیند) و ده مورچه بکشد و زوهر^{۱۴} (= نثار و پیشکشی) به آتش بهرام بدهد.»
«هر که نسا را به‌تنهایی حمل کند، مرگ‌رزان است» (شایسته‌ناشایست، ۱۳۶۹: ۲۵).

13 Margrazaan

14 zohr

۱۳۰ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

«این که چون ناخن حلال کنند (= بچینند) باید که در کاغذی کنند. باژسروش (= نوعی دعا) فراز باید گرفتن و سه ایتا اهو ویریو (= نوعی دعا) بگفتن. بهر ایتا اهو ویریو بگفتن اوستا اینست: پس باژ چنان که گرفته باشد، پی در خط کند. بدان دو ایتهاهو ویریو که باز می‌کند. بهر یکی از خطها قدری خاک در میان ناخن کند، خاک در میان ناخن کردن و بدشت بردن، باید که چهار انگشت زمین فرو برد (= زمین را به اندازه سه انگشت بکند) و در آن جا ناخن‌ها را نهد و خاک فراز سر کند (= خاک روی ناخن‌ها بریزد)». (بامانجی نساوانجی، ۱۹۰۹: ۸۲).

علاوه بر موارد ذکر شده، صدها مورد احکام دست و پاگیر در کتاب‌های مذهبی زرتشتی می‌توان مشاهده نمود که توسط موبدان زرتشتی ایجاد شده و همه به‌دنبان چه مرد و چه زن موظف بودند از این احکام پیروی نمایند. احکام مربوط به دستان نیز از این گونه فرامین می‌باشد.

علاوه بر این، بسیاری از احکام و دستوراتی که در کتاب‌های مذهبی ذکر می‌شوند، بیشتر جنبه اخروی دارند نه دنیوی. به‌عنوان مثال بسیاری از موارد ذکر می‌شود که یک به‌دین به جرم ساده‌ای مانند خاموش کردن آتش مقدس (همان: ۸۵) یا انداختن جسد داخل آب (همان: ۸۳)، مرگ‌زان (= شایسته مرگ) می‌گشت، در حالی که براساس قوانین حقوقی دوره ساسانی، چنین افرادی را هرگز اعدام نمی‌نمودند. در کتاب صد دربندهش می‌خوانیم که اگر زنان نتوانند در هنگام دستان یا قاعدگی – که فقط سه روز بود – احکام مربوطه را به‌جای آورده و دور از اعضای خانواده بسر برند، موظف بودند دعاهای مخصوصی را خوانده و با خواندن این دعاها گناهان آن‌ها بخشوده می‌شد. یعنی این که دختران و زنان در هنگام قاعدگی می‌توانستند به‌جای انجام احکام دست‌وپاگیر دستان، دعاهای مخصوص را بخوانند و با سایر اعضای خانواده بسر ببرند (همان: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

با مطالعه کتب مذهبی، حقوقی و منابع تاریخی مربوط به دوره‌ی ساسانی، به این نتیجه می‌رسیم که وضعیت زنان در دوره موردنظر مانند بردگان نبوده و زنان دارای شخصیت حقوقی بوده و از حقوقی مانند: اظهارنظر هنگام خواستگاری، دریافت جهیزیه و مهریه، طلاق دادن شوهر، پرداختن به امور اقتصادی، شهادت دادن در دادگاه و... برخوردار بودند. با توجه به سیستم خانواده که مبتنی بود بر پدرسالاری، زن موظف بود از شوهر خود فرمان‌برداری کند ولی این مسئله به معنای بردگی و عدم شخصیت حقوقی آنان نبود.

بررسی وضعیت زن در خانواده و جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی ۱۳۱

منابع

- بار تلمه، کریستیان (۱۳۳۷) ترجمه ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران: انتشارات عطائی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۵) آثار الباقیه، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پیگولوسکایا، ن (۱۳۷۷) شهرهای ایران، در دوره پارتیان و ساسانیان، ترجمه‌ی عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- چند متن پهلوی (۱۳۷۴) ترجمه‌ی ملک الشعرای بهار، به کوشش محمد گلبن، تهران: نشر سپهر.
- حجازی، بنفشه (۱۳۷۰) زن به ظن تاریخ، تهران: انتشارات شهراب.
- دریایی، تورج (۱۳۸۶) شاهنشاهی ساسانی، تهران: انتشارات ققنوس.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۵) اوستا، تهران: انتشارات مروارید.
- شایست‌ناشایست (۱۳۶۹) آوانویسی و ترجمه‌ی کتابیون مزداپور، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹) مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات قومس.
- صد در بندهش (۱۹۰۹) تصحیح ادوارد یامانجی نساوانجی، چاپ سرپرستی پاریس.
- عریان، سعید (۱۳۸۲) کتیبه‌های پهلوی، تهران: نشر کارنگ.
- فرخ‌رو، پارسا (۱۳۶۴) زن در ایران باستان، تهران: شرکت سهامی افست.
- فردوسی، ابولقاسم (۱۳۶۹) تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کتاب مقدس (عهد عتیق) (۱۳۸۵) انتشارات ایلام.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین (۱۳۴۴) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجموعه روایات داراب هرمز دیار (۱۹۲۲) تصحیح اروارد مانکجی رستمجی، بمبئی: انتشارات ایندیا بریتانیا.
- مهرین شوشتری، عباس (۱۳۵۳) کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان، تهران: چاپ آشنا.
- مینوی‌خرد (۱۳۸۵) ترجمه‌ی احمد تفضلی، تهران: نشر توس.
- نقبائی، حسام (۱۳۴۲) سیر تکامل حقوق زنان در تاریخ و شرایط، تهران: چاپ بدیع.
- وندیداد (۱۳۷۶) ترجمه و پژوهش هاشم رضی، تهران: انتشارات فکر روز.
- هزارداتستان، ماتیکان (۱۳۸۶) گردآورنده و ترجمه‌ی موبد رستم شهزادی، تهران: انتشارات فروهر.

Dinkard (1892) translated by West, Oxford Press.

Datestandinik, by F. Max Mullr (1897) Oxford Press, Pahlavi ANKLessaria Bombay.

Madigani Hazar Datistan (1997) trans Lated From Russian by Professor Nina Gavsoian (Columbia University. Newyork, Mazda, Publishers in association with Bibliotheca, Persic.